

و حیاتی را می آید بهت آخر ۲ مکن بار نه کاتی ایتمادی  
یطاعت نکره رانی مخر خود را پیشین نند ارد هیچ بود  
اگر کوشیده با حق برستی در جنب بر دی خود کشیدی  
اگر افعال تو فسق مجور است قدم بر جانب دوزخ نهی  
برین بخت پس راه را برای معرفت کف نهی  
تو این مخر خیز نویشتن را مکن ضایع بصورت نهی  
خیزم بد آنکه از صحبت نانا اعلان است بهای خوبی و مخر خیز را  
بصورت ندادن حرف مکن و اعتراف می بود بستی این جمع کردن خست  
زیرا که قره الفت این قبیله محنت و جنت جنایه امر القیوم است  
فقد ریت خرد اول بر فلک ما کلبا عشق بر جانی یعنی تحقیق  
نیت آدم پس یک جمله و مدید کلان شد گرد پای و راه این دوستی

کردم

مردم تا ابدی راه که بخت کرده است این نیت کند که هر کس نیت  
نظر از نیت او را بر او در دست است این نیت که هر کس نیت  
تو آنگاه نکره آن عشق کردی بهر قدر نیت پای کوی بهانه نیت  
بانتش این نیت مهم کردی بقیه مبد آنکه از مرون حردی  
بانه اشوبن اکوت بن بود بخت نیت بن اشوبن اول خود  
شود این هر دو نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
در اشوبن نیت خود بد آن نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
که بر چشم با روش کلبا نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
بفغات ایضا و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
بفقت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

Copyright © King Saud University